

## مقدمه ویراستار

بسیار خرسندم که زمینه ترجمه فارسی چهار عنوان کتاب، شامل ۱۹ سخنرانی از مجموعه همایشهای چهارگانه موزه بریتانیا در سالهای ۱۹۹۱، ۱۹۹۳، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷، فراهم شده است. این همایشها در واقع حاصل برنامه سالانه بزرگداشت ولادیمیر لوکونین دانشمند ممتاز روس است که در سال ۱۹۸۴ درگذشت. وی سرپرست بخش شرقی موزه آرمیتاژ در ایالت سنت پترزبورگ بود. شهرت وی بیشتر به سبب تحقیقاتش بر روی آثار ساسانی در آسیای مرکزی و ایران است. این رویدادها از سال ۱۹۸۹ به این سو در موزه بریتانیا برگزار گشتند و بودجه آنها از محل پیشکشهای سخاوتمندانه دکتر ریچارد و خانم بوری سکلا از نیویورک تأمین می‌شد. شخص تأثیرگذار دیگر در این کار، سرکار خانم مری آنا مارتن بود که بودجه یادواره لوکونین را در بنیاد ایران باستان فراهم کرد. متأسفانه خانم مارتن اوایل ۲۰۱۰ درگذشت. وی چندین سال متوالی از ایران بازدید کرد و در ترویج جذابیت ایران باستان تلاش نمود.

این همایشها در زمینه ارتباطات تاریخی ایران و بین‌النهرین از ۳۵۰۰ ق. م. تا آغاز اسلام (۶۴۲ م) بود. مباحث مطرح شده در این همایشها ابتدا در چهار کتاب گردآوری شدند که عبارت‌اند از: بین‌النهرین و ایران در دوران باستان: کشمکش و تقابل، ۳۵۰۰-۱۶۰۰ ق. م.، (لندن ۱۹۹۳)؛ بین‌النهرین و ایران در دوران متأخر: قبایل و امپراتوریها، ۱۶۰۰-۵۳۹ ق. م.، (لندن ۱۹۹۵)؛ بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی: جهان‌گشایی و امپریالیسم، ۵۳۹-۳۳۱ ق. م.، (لندن ۱۹۹۷)؛ بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی: وازنش و باززایی، در حدود ۲۳۸ ق. م. - ۶۴۲ میلادی (لندن ۲۰۰۰). در ترجمه فارسی این کتابها هم همین تقسیم‌بندی چهارگانه رعایت شده است. متأسفانه چهار تن از نوزده محقق که مقالاتی در این چهار کتاب داشتند و سخنرانیهایشان در این مجلدات گنجانده شده بود اکنون در گذشته‌اند که عبارت‌اند از: پروفیسور لویی وندنبرگ (وفات ۱۹۹۳)، پروفیسور ادیت پرادا (وفات ۱۹۹۴)، پروفیسور پی‌یر آمیه (وفات ۱۹۹۵)، و دکتر راجر موری (وفات ۲۰۰۴). در این بیست سالی که از اولین همایش در سال ۱۹۹۱ می‌گذرد، کشفیات جدید و فراوانی در ایران و عراق صورت گرفته است. چنانچه به این عده فرصت داده می‌شد، بدون شک برخی از آنها مقالاتشان را مشتاقانه روزآمد می‌کردند. متأسفانه این امر به دلایل اجرایی ممکن نگردید. با این حال هریک از این مقالات به رغم گذشت زمان قابل ملاحظه‌ای، اعتبارشان را هنوز حفظ کرده‌اند و سهم قابل توجهی در این مجموعه دارند. از این رو ترجمه این مجموعه به زبان فارسی برای استفاده گروه گسترده‌ای از دانشجویان و محققان جای مسرت دارد.

از خانم نیلوفر (زهره) باستی که کار سخت ترجمه این مجموعه را برعهده داشتند بسیار سپاسگزاری می‌کنم و همچنین از جناب آقای دکتر محمدرضا سعیدی، معاونت اجرایی سازمان «سمت»، که مشتاق نشر این مجموعه بوده‌اند.

جان کرتیس

## مقدمه

بین‌النهرین - شامل عراق امروزی و بخشی از سوریه و ترکیه - و ایران دو سرزمین همجوارند، اما به‌رغم ویژگیهای

مشترک فراوان، این دو سرزمین از دیگر جنبه‌ها بسیار تفاوت دارند (شکل‌های ۹-۱۰). جغرافیا یکی از موارد بارز تفاوت بین این دو سرزمین است: بین‌النهرین در دو سوی درهٔ دجله و فرات گسترده شده و ایران بر فراز فلاتی بلند در شرق آن. از این روی، بین این دو تفاوت‌های آب و هوایی، زمین‌شناختی و گیاهی به چشم می‌خورد که باید به آنها (دست‌کم امروزه و احتمالاً در دوران باستان نیز) مؤلفه‌های نژادی و زبانی را نیز بیفزاییم. از طرفی هم، شباهت‌های بسیاری به چشم می‌خورد، از جمله در زمینه معماری، آثار فرهنگی، مذهب و رژیم غذایی. بعضی از این شباهت‌ها در دوره‌های جدید از رهگذر اختلاط جمعیت‌ها اتفاق افتاده، اما احتمالاً در دوران باستان نیز همین وضعیت - تماس و تعارض - تا حدی وجود داشته است. بخشی از ایران موقعیت خاصی دارد: سرزمین پستی در جنوب غرب ایران که در واقع امتداد دشت آبرفتی دجله و فرات به شمار می‌رود. این منطقه خوزستان نام دارد که رود کارون در آن به اروندرود می‌ریزد. این سرزمین در دوران باستان بخشی از سرزمین عیلام بود و مرکز مهم آن شوش، در آن قرار داشت. اما عیلام در واقع به منطقه آبرفتی محدود نمی‌شد و صفحات کوهستانی جنوب شرق خوزستان در حول و حوش آنشان باستانی (تل ملیان) را در فارس نیز دربر می‌گرفت. عیلام در دوران باستان طبیعتاً پیوند نزدیک‌تری با بین‌النهرین داشت تا بخش‌های دیگر ایران. اما حتی در اینجا نیز شاهد تاریخی هستیم پر فراز و نشیب از ارتباط و انزوا. اگرچه وضعیت عیلام بازتاب دقیق رویدادهایی نیست که در دیگر نقاط فلات رخ داده، احتمالاً وضعیت مشابهی در مقیاسی کوچک‌تر در آنجا نیز حاکم بوده است.

پی‌یر آمیه در بررسی ارتباطات بین‌النهرین و ایران بین ۳۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م. تشریح کرد که عیلام در اوایل دوران تاریخی چگونه در یک دوره به بین‌النهرین گرایش داشته و در دوره‌ای دیگر با سرزمین‌های مرتفع فلات ایران. وقتی که نواحی کوهستانی ضعیف و کم نفوذ بودند، بین‌النهرین بر قسمت‌های پست عیلام سلطه داشت، اما با قدرت یافتن سرزمین‌های مرتفع آنها و قسمت‌های پست عیلام متحد شد و موجودیتی کاملاً مستقل از بین‌النهرین را شکل می‌دادند.

پیش از بنیان شوش، سفال‌های خوزستان از حدود ۵۰۰۰ ق.م. شباهت نزدیکی با سفال‌های محوطه‌های هم‌زمان در بین‌النهرین دارد. از دوره معروف به شوش I تصویر بسیار متفاوتی ظاهر می‌شود؛ در این زمان منطقه شوش ظاهراً با نواحی مرتفع در ارتباط بوده و سفال‌ها تفاوت آشکاری با سفال هم‌زمانشان از دوره عیلام جدید<sup>۱</sup> در بین‌النهرین دارند. بدین ترتیب در دوره شوش II شاهد نوعی همگرایی هستیم و تأثیر بین‌النهرین باز به شکلی قوی به چشم می‌خورد.

طبق توصیف پروفیسور نیسن در دوره اوروک جدید<sup>۲</sup> شاهد آغاز نگارش در بین‌النهرین هستیم. او نظر ما را به مساحت بزرگ شهر اوروک در این زمان جلب می‌کند، به ویژه در مقایسه با دیگر شهرهای جهان باستان از جمله بیت‌المقدس و آتن. گذشته از وسعت خود شهر، در این دوره - درست پیش از ۳۰۰۰ ق.م. - جمعیت نواحی اطراف رشد عظیمی یافت. اوروک بی‌تردید به مرکز اداری با منطقه کشاورزی ثروتمندی بدل شده بود که جمعیت فراوانی داشت. بنا به بحث نیسن، نیاز به ذخیره اطلاعات اقتصادی پیچیده بود که مستقیماً منجر به پیدایش نگارش شد. شاهد بر این مدعا اینکه تقریباً تمام متون اولیه جنبه اقتصادی دارند و بر روی آنها اعداد و علائم تصویری با هم ترکیب شده‌اند، یا در کمی پیش از آن فقط شامل اعداد بودند. پیش از آن، نظامی از ژتون‌ها با ارزش عددی خاص وجود داشت. نظام ابتدایی نگارش که در بین‌النهرین پدید آمد به فلات ایران نیز راه یافت، و گل‌نشته‌های آغاز سومری در تپه سیلک و گودین تپه یافت شده است. در آن زمان در ایران نظام نگارشی مستقلی وجود نداشت. نظام نگارشی بومی که در ایران در دوره

<sup>۱</sup>. Late Ubaid

<sup>۲</sup>. Late Uruk

شوش III پدیدار شد، چیزی از نمونه بین‌النهرینی وام نگرفته بود. طبق توضیح پروفیسور نیسن در نگارش آغاز عیلامی که در گل‌نبشته‌های مکشوفه از محوطه‌هایی چون شوش، تل ملیان و تپه یحیی به چشم می‌خورد، نظام نشانه‌ها و همچنین ترتیب ارائه اطلاعات روی گل‌نبشته‌ها متفاوت است. هنوز معلوم نیست که چرا این شیوه نگارش مستقل از شیوه نگارش بین‌النهرینی و بسیار دیرتر از آن به وجود آمد. در هر صورت شوش در این دوره با انشان در فلات ارتباط نزدیکی داشت و تمدن آغاز عیلامی دست‌کم تا تپه یحیی در جنوب کرمان گسترش داشت.

انشان پس از فروپاشی تمدن آغاز عیلامی در حدود ۲۷۰۰ ق.م. موقتاً متروک شد، اما شوش به ارتباط نزدیک با بین‌النهرین روی آورد. اما در همین زمان تمدنی در شرق ایران و نیز در بلخ و مرو<sup>۳</sup> رو به رشد بود که آمیه آن را تمدن فراعیلامی<sup>۴</sup> خوانده است (همچنین ن. ک.: Pittman ۱۹۸۴). این تمدن شکوه خود را در محوطه‌هایی چون تپه یحیی، شهداد و شهر سوخته به نمایش می‌گذارد. به ویژه در شهداد در گورهایی که علی حاکمی حفاری کرده است و به حدود نیمه هزاره سوم ق.م. تعلق دارند. انبوهی از اشیاء از جمله نیم‌تنه‌هایی انسانی به اندازه طبیعی از گل‌نپخته و پرچم یا بیرق مسی عجیبی با نقش‌کنده و حکاکی شده فردی نشسته بر تخت یافت شده است (Hakemi ۱۹۷۲; Porada ۱۹۷۵: pls. XXXII-XXXIII). احتمال زیادی وجود دارد که این استقرار گاهها از رهگذر استخراج و تجارت منابع معدنی فلات ایران رونق یافتند، چرا که برای مواد خام از نوعی که از این صفحات می‌آمد تقاضایی زیاد و همیشگی وجود داشت، به ویژه از طرف بین‌النهرین.

در این زمان در بین‌النهرین، تمدن سومر در اوج خود بود که نمود آن را در اشیاء گرانبهای گورستان سلطنتی اور شاهدیم. بسیاری از فلزات و سنگهای نیمه کریمه از گورستان سلطنتی اور را سومریان به روال سابق از ایران و سرزمینهای شرقی به دست آورده بودند. دکتر راجر موری درباره این موضوع جالب بحث کرد و نشان داد که این نواحی برای سومریان سرزمینی اساطیری بوده است، همان‌طور که به نظر اسپانیاییها الدورادو سرزمینی افسانه‌ای سرشار از طلا و سنگهای قیمتی به شمار می‌رفت. این مطلب در اشعاری - هرچند متأخر - چون *ان‌مرکر و فرمانروای آراتا*<sup>۵</sup> منعکس شده است.

شاید بارزترین ثمره تجارت از ایران به بین‌النهرین، ظروف‌کنده کاری شده زیبایی از جنس کلوریت باشد که سنگی است سبز رنگ مایل به خاکستری از معادن شرق ایران. نمونه‌ای بسیار عالی که احتمالاً در ایران‌کنده کاری شده، هرچند اطمینان قطعی نمی‌توان داشت، در موزه بریتانیا نگهداری می‌شوند (تصویر ۱). این ظرف، تشتی استوانه‌ای با دیواره راست است که محل کشف آن نامعلوم است، اما گاهی گفته می‌شود که از خفاجه به دست آمده است. دورتادور تشت نقش و نگار دارد که «ارباب حیوانات» را در حال زورآزمایی با مارها و مراقبت از گاوهای کوهان‌دار نشان می‌دهد. در صفحه روی ظرف شیرهایی نیز وجود دارد و شیر و کرکسی به گاوی حمله می‌کنند (Barnett and Wiseman ۱۹۶۹: no. ۵). این ظروف کلوریتی اغلب کتیبه دارند، از جمله قطعه‌ای شکسته از اور (تصویر ۲) که قهرمانی را در حال نبرد با حیوانی از خانواده بزسانان و هیولایی دراز گردن با سر شیر نشان می‌دهد (Woolley ۱۹۵۶: pl. ۳۶, U2۳۱). متن کتیبه بدین شرح است: «ریموش<sup>۶</sup>، پادشاه کیش، فاتح عیلام و پرحشوم<sup>۷</sup>». این کتیبه حاکی از آن است که ظرف تمام

<sup>۳</sup>. Margiana

<sup>۴</sup>. trans-Elamite

<sup>۵</sup>. Enmerkar and the Lord of Aratta

<sup>۶</sup>. Rimush

تمام شده حتماً از ایران آمده است. دسته دیگری از اشیاء از سنگهای نرم از سرزمینهای فراعلامی، پلاکهای چهار گوش هستند با دسته‌های نیمدایره‌ای که معمولاً نقوش کنده زیبایی دارند که اکثراً نقوش هندسی‌اند. گاهی پیشنهاد می‌شود که این اشیاء وزنه‌بده‌اند، اما ممکن است جنبه جادویی نیز داشته باشند. جی. ج. تیلور<sup>۸</sup> نمونه‌ای را در اور یافته که اینک در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (تصویر ۳) (Hori ۱۹۸۶: ۳۴, fig. ۲).

شاهان سلسله سوم اور بین‌النهرین به مدت نیم قرن در اواخر هزاره سوم ق.م. بر شوش سلطه داشتند، اما شاهزادگان نواحی مرتفع اطراف دشت شوشان استقلال خود را حفظ کردند. با این حال، آنان برای حفظ پیوند سیاسی و دیپلماتیک با فرمانروایان اور تلاش می‌کردند. این اوضاع در ۲۰۰۴ ق.م. به ناگاه به پایان رسید؛ چرا که در این سال عیلامیها اور را مورد تهاجم و غارت قرار دادند و شاه او ایبی - سین<sup>۹</sup> را به اسارت به ایران بردند. احیای قدرت عیلام در زمان سلسله شیماشکی<sup>۱۰</sup> محقق شد که تا حدود صد سال پس از آن نیز قدرت را در دست داشت.

در شرق ایران در این زمان - واپسین قرن هزاره سوم و قرن نخست هزاره دوم - مدارکی از تمدنی بسیار درخشان به دست آمده که فقط چندی است آن را شناخته و به ظرافتهایش پی برده‌ایم. آثار این تمدن مثلاً در دوره ۴ الف در تپه یحیی شناسایی شده است. کارل لمبرگ - کارلوفسکی<sup>۱۱</sup> درباره این لایه چنین نوشته است: «به عقیده ما دیر یا زود «شهرکهای» [مانند شهرک] ۴ الف [تپه یحیی] در این ناحیه از ایران کشف و حفاری خواهد شد. این شهرکها نهاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منسجمی را به نمایش می‌گذارند که به سبب قرارگیری در مرزهای دوردست عیلام، پیشرفتشان به طور نامحسوسی نشان داده شده است» (Lamberg-Karlovsky ۱۹۷۷: ۴۳). جدیدترین و غنی‌ترین دسته از گورهای شهداد - در گورستان محدوده ۴ الف - نیز به این دوره تعلق دارند. گورآوندهایی چون یک کلنگ/تبر با نقش شتر خوابیده‌ای در پشت سوراخی که دسته در آن جا می‌گیرد از خوراب در نزدیکی بمپور نیز احتمالاً از همین دوره است (Lamberg-Karlovsky ۱۹۶۹). از قرار معلوم، استقرار گاه مهمی نیز بوده‌اند، اما ممکن است جنبه جادویی نیز داشته باشند. جی. ج. تیلور<sup>۱۲</sup> نمونه‌ای را در اور یافته که اینک در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (تصویر ۳) (Hori ۱۹۸۶: ۳۴, fig. ۲).

شاهان سلسله سوم اور بین‌النهرین به مدت نیم قرن در اواخر هزاره سوم ق.م. بر شوش سلطه داشتند، اما شاهزادگان نواحی مرتفع اطراف دشت شوشان استقلال خود را حفظ کردند. با این حال، آنان برای حفظ پیوند سیاسی و دیپلماتیک با فرمانروایان اور تلاش می‌کردند. این اوضاع در ۲۰۰۴ ق.م. به ناگاه به پایان رسید؛ چرا که در این سال عیلامیها اور را مورد تهاجم و غارت قرار دادند و شاه او ایبی - سین<sup>۱۳</sup> را به اسارت به ایران بردند. احیای قدرت عیلام در زمان سلسله شیماشکی<sup>۱۴</sup> محقق شد که تا حدود صد سال پس از آن نیز قدرت را در دست داشت.

در شرق ایران در این زمان - واپسین قرن هزاره سوم و قرن نخست هزاره دوم - مدارکی از تمدنی بسیار درخشان به

<sup>۷</sup>. Parahshum

<sup>۸</sup>. J. G. Taylor

<sup>۹</sup>. Ibbi-Sin

<sup>۱۰</sup>. Shimashki

<sup>۱۱</sup>. Carl Lamberg-Karlovsky

<sup>۱۲</sup>. J. G. Taylor

<sup>۱۳</sup>. Ibbi-Sin

<sup>۱۴</sup>. Shimashki

دست آمده که فقط چندی است آن را شناخته و به ظرافتهایش پی برده‌ایم. آثار این تمدن مثلاً در دوره ۴ الف در تپه یحیی شناسایی شده است. کارل لمبرگ - کارلوفسکی<sup>۱۵</sup> درباره این لایه چنین نوشته است: «به عقیده ما دیر یا زود «شهرکهایی» [مانند شهرک] ۴ الف [تپه یحیی] در این ناحیه از ایران کشف و حفاری خواهد شد. این شهرکها نهاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منسجمی را به نمایش می‌گذارند که به سبب قرارگیری در مرزهای دوردست عیلام، پیشرفتشان به طور نامحسوسی نشان داده شده است» (Lamberg-Karlovsky ۱۹۷۷: ۴۳). جدیدترین و غنی‌ترین دسته از گورهای شهداد - در گورستان محدوده الف - نیز به این دوره تعلق دارند. گورآوندهایی چون یک کلنگ/تبر با نقش شتر خوابیده‌ای در پشت سوراخی که دسته در آن جا می‌گیرد از خوراب در نزدیکی بمپور نیز احتمالاً از همین دوره است (Lamberg-Karlovsky ۱۹۶۹). از قرار معلوم، استقرارگاه مهمی نیز قوی داشته که در آنجا فرهنگ پویایی در ناحیه‌ای بین آمودریا<sup>۱۶</sup> و کوهپایه‌های شمال هندوکش شکوفا بود. با این حال، متأسفانه بقایای این فرهنگ بیشتر از حفاریهای قاچاق به دست آمده تا از پژوهشهای باستان‌شناختی. مثلاً بزرگ‌ترین مجموعه از اشیائی که ظاهراً از این منطقه یافت شده‌اند در گزارشی جمع‌آوری شده‌اند که ماری - هلن پوتیه<sup>۱۷</sup> از اشیائی تهیه کرد که در سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۹ در بازار کابل دادوستد می‌شد (Pottier ۱۹۸۴). او در کتابش ابزار و جنگ‌افزارهای مفرغی، زیورآلات شخصی، آینه‌ها و انواع ظروف از جنس کلوریت و دیگر اشیاء سنگی را آورده است که بعضی نقش‌ونگار فراوانی دارند.

عیلام در دوره‌ای از حدود ۱۹۰۰ ق.م. به بعد تحت سلطه فرمانروایانی معروف به سوگل‌مخ<sup>۱۸</sup>ها یا «نایب‌السلطنه‌های بزرگ» درآمد. در این دوره قدرت میان بین‌النهرین و ایران در نوسان بود، اما روی هم‌رفته در این دوره شاهد تأثیر زیادی از طرف بین‌النهرین هستیم. استفاده گسترده از خط بابلی در متون نشانه‌ای از این نفوذ فرهنگی است. برای مثال، در مجموعه موزه بریتانیا تنگی مفرغی وجود دارد (تصویر ۶) که برای آته‌هوشو<sup>۱۹</sup>، فرمانروای عیلام ساخته شده است و کتیبه آن آمیزه‌ای از سومری و اکدی است (Sollberger ۱۹۶۸). مورشیلی<sup>۲۰</sup> اول پادشاه هیتی در حدود سال ۱۶۰۰ ق.م. بابل را فتح کرد و اندکی بعد کاسیها آنجا را تصرف کردند. این رویدادهای سرنوشت‌ساز در بین‌النهرین حتماً پیامدهایی را در عیلام به دنبال داشته است، به طوری که دوره پس از ۱۶۰۰ ق.م. فصل تازه‌ای در تاریخ عیلام و روابط ایران و بین‌النهرین به شمار می‌آید.

<sup>۱۵</sup>. Carl Lamberg-Karlovsky

<sup>۱۶</sup>. River Oxus

<sup>۱۷</sup>. Marie-Hélène Pottier

<sup>۱۸</sup>. Sukkalmah

<sup>۱۹</sup>. Attahushu

<sup>۲۰</sup>. Murshili